



خاتمی: ایران در مدارمدارا

تهران: میزبان فرهنگ مداران و سیاست مداران جهان

محمد صادقی



موسسه بین المللی گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها

مهر ماه ۱۳۸۷ تهران میزبان برجسته ترین شخصیت های سیاسی، علمی و فرهنگی جهان بود، رویدادی که توجه تمام رسانه های دنیا را به خود جلب کرده بود... بعد از ظهر روز ۲۱ مهرماه ۱۳۸۷ برای انجام چند گفت و گو راهی هتل استقلال شدم. قبل از برگزاری سمینار بین المللی دین در دنیای جدید که به میزبانی رئیس موسسه بین المللی گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها، برگزار می شد، برای گفت و گو با دو اندیشمند نام آشنا، پرفسور جان اسپوزیتو «استاد دانشگاه جورج تاون» و پرفسور یوخن هیپلر «استاد دانشگاه دویسبورگ» هماهنگی هایی را انجام داده بودم. سمینار صبح روز دوشنبه ۲۲ مهرماه آغاز به کار می کرد و من چند روز قبل قرار ملاقاتی را برای روز ۲۱ مهرماه با پرفسور هیپلر تنظیم کرده بودم. باخیر شدم که مهمانان آقای محمد خاتمی هم در هتل استقلال اقامت دارند و این در ابتدای ورود به هتل کاملا مشخص بود. پس از تأخیری که به دلیل ترافیک و حشمتاک و کلافه کننده تهران داشتم، سرانجام به هتل رسیدم و بی درنگ با پرفسور هیپلر تماس گرفتم. در فرصتی که داشتم تا او به لابی بیاید به دنبال جایی می گشتم تا گفت و گو را آنجا انجام دهیم، هر سو را نگاه می کردم فقط انبوه جمعیت به چشم می خورد، و این فراوانی جمعیت راه رفتن را نیز دشوار می نمود چه رسد به پیدا کردن دو تا صندلی خالی. هر گوشه را می نگرستم افراد مشهور و مهمی را می دیدم که مشغول گپ زدن با هم و یاد در حال رفت و آمد بودند. لابی هتل استقلال بسیار تماشایی و به یادماندنی بوده، زیرا چندسالی است که در تهران از شخصیت های سیاسی مهم دنیا خبری نیست اما اینک همه آنها در لابی هتل استقلال گردآمده اند و این گردهمایی خاطره انگیز به خاطر اعتبار و احترام جهانی آقای خاتمی است که شکل گرفته است.



پرفسور پس از دقایقی به من و همراهانم (عکاس و مترجم) پیوست و پس از صحبت کوتاهی اتاق پرفسور هیپلر را برای انجام گفت و گو مناسب دیدیم... هنگامی که گفت و گویم با پرفسور به پایان رسید همراه با وی (که می خواست ما را تا جلوی در هتل همراهی کند) به سمت در هتل حرکت کردیم و نزدیک به در، با آقای خاتمی که به دیدار مهمانان اش می آمد روبرو شدیم. گویا دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد، آقای کوفی عنان، چند لحظه ای بود که وارد هتل شده بود و آقای خاتمی قصد ملاقات با وی را داشت. پرفسور هیپلر از زمانی که به تهران آمده بود هنوز آقای خاتمی را ندیده بود، پس ما با وی خداحافظی کردیم و او به نزد آقای خاتمی رفت و آقای خاتمی بلبخند فراوان و خوشرویی همیشه گی اش، پرفسور را در آغوش گرفت. شخصیت های بسیاری میهمان آقای خاتمی بودند. افرادی چون، کوفی عنان «دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد»، لیونل ژوسپن «نخست وزیر پیشین فرانسه»، رومانو پرودی «نخست وزیر پیشین ایتالیا»، مری رابینسون «رئیس جمهور پیشین ایرلند و کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل»، جوزف سامپایو «رئیس جمهور پیشین پرتغال»، بوندویک «نخست وزیر پیشین نروژ» و... شماری دیگر از اهالی فرهنگ و دانش از سراسر دنیا، که دیدن آن ها در یک جا شاید کمتر برای هر کس اتفاق بیفتد.

از هتل که خارج می شدیم، با خود می اندیشیدم که آن چه احترام دنیا را نسبت به آقای خاتمی بر می انگیزد شاید بیش از هر چیز، مداراجویی و صلح دوستی وی باشد که در میان اهل سیاست چندان پررنگ نیست و دنیای کنونی با توجه به شرایط سختی که در آن قرار گرفته است، بسیار به آن نیازمند می باشد. به تازه گی شعری از نونو ژودیس «شاعر پرتغالی» خوانده بودم اما به خاطر نمانده بود، فضای پرشوری که وجود میهمانان شاخص آقای خاتمی در هتل استقلال پدید آورده بود مرا به یاد آن شعر زیبا انداخت. هنگام خروج از هتل آن را زمزمه کرده و همیشه به خاطر خواهم سپرد:

این جا باران و باد
با دریا سخن می گویند
گوش فرامی دهم بی آن که
چیزی از نجوای شان بفهمم
اما در دور دست ها
جایی که آذر خش چندان درخششی ندارد
توافق ها را روشن کند
صدای تو با سایه ها سخن می گوید
درست مانند روزی که از راه رسیدی.

...سمینار بین المللی دین در دنیای جدید صبح روز ۲۲ مهرماه و با سخنرانی، آقایان محمد خاتمی، کوفی عنان، رومانو پرودی، جوزف سامپایو و خانم مری رابینسون در تهران آغاز شد تا بار دیگر صدا و پیام فرهنگ مداران و سیاست پیشه گان با تکیه بر صلح، مدارا، دیگر خواهی و پرهیز از خشونت (هرچند برخی آن را تائب نیاورندا) از تهران و ایران شنیده شود. شرکت کننده گان در این سمینار بین المللی، دوازده راه کار عملی برای پی گیری و پیشبرد اهداف و برنامه های مطرح در سمینار پیشنهاد کردند هم چون؛ پیشنهاد تشکیل کارگروهی متشکل از رهبران سیاسی و مذهبی جهان برای پایان دادن به درگیری ها و افزایش تفاهم میان ملت ها با همکاری تصمیم سازان جهانی، و هم چنین تلاش شد تا پیام گفت و گو و همزیستی بیش از پیش به وسیله ی رسانه های بین المللی منتشر گردد و از تمامی امکانات موجود برای گسترش و ترویج موضوع گفت و گو بهره برداری شود.



توجه به ریشه های تروریسم و آسیب های ناشی از آن، نیز از موضوع های مهمی بود که در این سمینار نسبت به آن هشدار داده شد.

درنگی درباره موضوع گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها؛ ایران در مدار مدارا

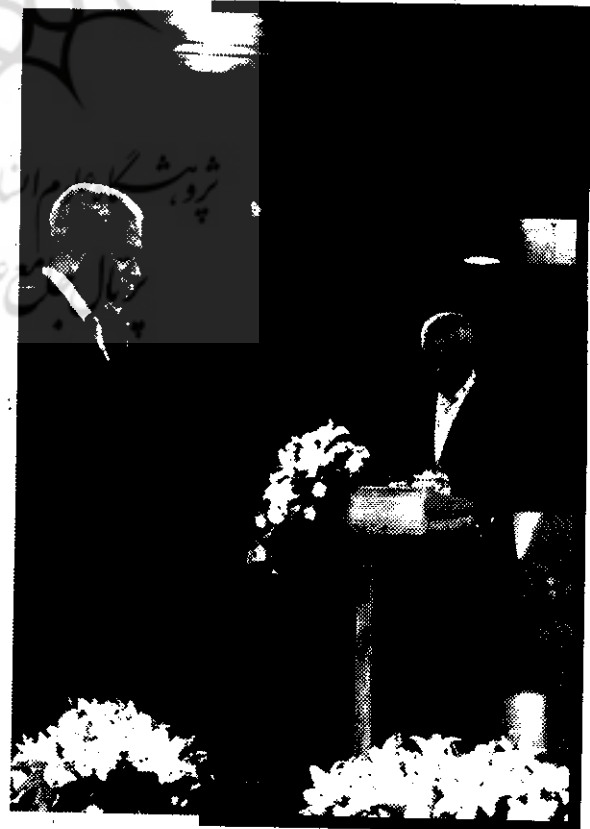
پس از پایان جنگ سرد، طرح نظریه ی برخورد تمدن ها از سوی پرفسور ساموئل هانتینگتون، اندیشمندان دنیا را نگران کرده بود زیرا، هانتینگتون درگیری ها و رویارویی های آینده را در اختلاف های تمدنی و هویتی جست و جو نموده و نظریه ی خویش را بر آن استوار ساخته بود و به

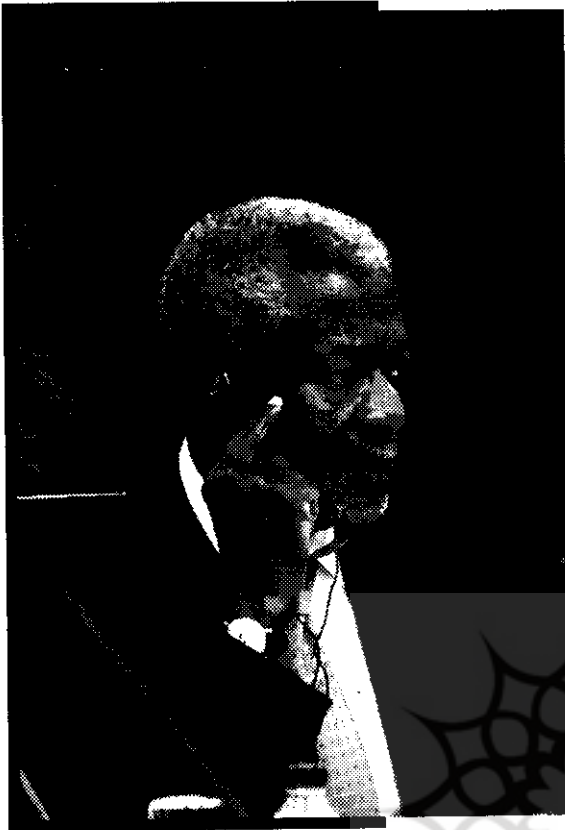
این ترتیب نقدهای فراوانی نیز از سوی اهالی فرهنگ و اندیشه در سراسر گیتی درباره این نظریه منتشر گردید، اما در چنین شرایطی نیاز به اندیشه ای دیگر و هوایی تازه، ضروری تر به نظر می آمد تا سرانجام پیشنهاد ریاست جمهوری ایران و سخنرانی های مدارا جویانه و خردمندانه وی فضایی پر شور در سپهر فرهنگ و سیاست به وجود آورد.

سازمان ملل متحد پس از طرح موضوع گفت و گوی تمدن ها از سوی ایران، این پیشنهاد را با رای و نظر موافق جامعه ی جهانی به تصویب رساند و سال ۲۰۰۱، سال گفت و گوی تمدن ها نام گذاری شد. هم چنین مجمع عمومی سازمان ملل متحد پشتیبانی خود را با قطع نامه های ۵۳/۱۱۳ و ۵۵/۲۳ از پیشنهاد کارآمد ایران نشان داد و نخبه گان، اندیش مندان و سیاست مداران جهان هم چون کوفی عنان، کوئیچیرو ماتسوتورا (مدیرکل یونسکو)، خوزه ماریا از نار، یوشیکا فیشر، آنالیندت، خاویر سولانا، کلاوس شواب (رئیس مجمع جهانی اقتصاد)، کاتپالی سری نی واسان (رئیس مرکز بین المللی فیزیک نظری)، آلفونس لینگیس (استاد دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا)، اگوستین برکه (استاد دانشگاه پاریس) و... در سخنرانی های خویش پیشنهاد ایران و طراح آن، محمد خاتمی را ستودند...

آن چه محمد خاتمی در موضوع گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها با جهانیان در میان گذاشت، اندیشه ای پویا و برآمده از فرهنگ و تمدن ایران بود. فرهنگ و روحیه ای که بر اساس مدارا شکل گرفته و خشونت را بر نمی تابد. خاتمی، «گفت و گو» را راه حلی واقع بینانه و سودمند در روابط میان فرهنگ ها و تمدن ها (انسان ها) برشمرد و بر این نکته ی مهم نیز تاکید می نمود که تلاش برای «شناخت دیگری» به شناخت بهتر از خود نیز می انجامد و به این شکل می افزود که «ستیز با دیگری» در دنیای جدید جایی نخواهد داشت. نیک می دانیم، استقرار چنین اندیشه ای آرامش، هم زیستی مسالمت آمیز و صلح جهانی را به ارمغان خواهد آورد و ترویج و گسترش آن راه را بر اندیشه های کهنه و ناسودمند خواهد بست.

اما آن چه برای نگارنده موجب شگفتی و به عبارتی افسوس فراوان گردیده، این است که برخی افرادی بی آن که درک درستی از موضوع گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها داشته باشند می کوشند تا اقدام نیک و دستاورد بزرگ و ارجمند خاتمی در عرصه ی جهانی را با تعبیرهای غیرعلمی خویش هم چون «طرح شعار گفت و گوی تمدن ها فریب خورده گی بود» یا «فرهنگ غرب، فرهنگ مجادله و ستیزه است» ناموفق نشان دهند، اما به نظر می رسد بیش از هر چیز عمق ناآگاهی، ضعف اندیشه و بی تدبیری خویش را برجسته می سازند. زیرا آشکار است که تقویت فرهنگ گفت و گو و موضوع گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها می تواند پارادایم مناسب و جدیدی را در دنیای امروز شکل دهد، تا





مجالى برای درنوردیدن مرزهای ناشناخته و مبهم در شناخت دیگری فراهم آید، مرزهایی که جز با گفت و گو از میان نخواهند رفت. درباره موضوع گفت و گو، به خاطر داشتن سخن کی یر کگار، درباره سقرات و گفت و گوهای وی با شاگردانش بسیار قابل اندیشیدن است، وی می گوید: «سقرات همواره به همان اندازه درد آشنای خویشتن است که هم درد با دیگران است.» (۱) و بدون تردید چنین نگرشی است که سقرات را فراتر از تاریخ نشانده است. در گفت و گو، شنیدن سخن دیگری است که ضرورت می یابد و این نیازمند آن است که بدانیم و بپذیریم که همه ی حقیقت نزد ما نیست. اندیش مندان در دوران جدید دریافته اند که هر کس از نگاه خویش به دنیا و مسایل بشری می نگرد و با توجه به این نکته و با تکیه بر «گفت و گو» پنجره های بسته به روی ما باز می شود و راه خروج از چنگال اندیشه های کهنه و نادرست هموار می گردد. اما هدف ما در گفت و گو، شناخت و حل مشکلات موجود، شناخت متقابل از یک دیگر و آگاهی از اندیشه ها و داشته های دیگران، رشد و بالنده گی طرفین گفت و گو، دوری گزیدن از فضای بدگمانی، سوء تفاهم، باورهای نادرست، و در نتیجه ایجاد صلح، آرامش و از میان برداشتن خشونت می باشد. گفت و گو، مکالمه ای هدف مند است و راهی است در مسیر عقلانیت، و جست و جوی حقیقت، که آن را همواره باید در نظر داشته باشیم. اما آن چه موجب شده عده ای گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها را فریب خورده گی یا ساده اندیشی بخوانند ریشه در اندیشه ی سنت گرایی تجدد ستیز دارد، که هدف اصلی از گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها را تغییر در وضع موجود در جهان نمی داند و آن را کوششی دسیسه آمیز برای استمرار بخشیدن به وضع موجود و شیوه ای دیگر برای تحکیم و گسترش قدرت غرب قلمداد می کند، که جای پرسش فراوان دارد.



اگر نگاهی عمیق به آرا و اندیشه های ساموئل هانتینگتون یا برنارد لوئیس داشته باشیم درمی یابیم که آنان بر اساس مطالعات تاریخی و تجربه های پیشین بشر به روابط میان فرهنگ ها و تمدن ها می نگرند و آینده ای خطرناک ترسیم می کنند، اما موضوع گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها کوششی اخلاقی است که همه گان را به دگرگون ساختن آن روابط و مناسبات (موجود) فرامی خواند و نظریه ی برخورد تمدن ها را قطع نامه ای برای آینده جهان در نظر نمی گیرد. پس بازنگری و بازاندیشی پیرامون اندیشه ها و روش های گذشته را که به ستیز و رویارویی انجامید، ضروری دانسته و برای کاستن از مسایل و درگیری های امروز بشر، گفت و گو و حرکت در مسیر تفاهم را کارساز می داند. جالب است بدانیم که در گفت و گوی رامین جهاننگلو یا هانتینگتون، طراح نظریه ی برخورد تمدن ها چنین می گوید: «بی گمان جایی برای گفت و گو هست و باید این شیوه را تبلیغ کرد. یکی از انتقادهایی که به کتاب برخورد تمدن ها وارد کردند این بود که پیش بینی من در مورد برخورد تمدن ها تبلیغ و تشویق مردم به این سواست. اما این درست نیست، هیچ پیش بینی ای نه به طور حتم و نه به خودی خود به وقوع می پیوندد و نه به ناچار واقع خواهد شد. در واقع بسته گی به این دارد که انسان ها چه گونه در قبال آن عکس العمل نشان دهند... من خیلی خوشحال و تشویق شدم از این که می بینم در سال های پیش رو از گفت و گوی تمدن ها صحبت می شود. آقای خانمی فراخوانی در این زمینه داده است. هر تزوگ، رئیس جمهور آلمان هم همین کار را کرده است و نیز واسلاو هاول. سال گذشته من در دانشگاه هاروارد کنفرانس مهمی برگزار کردم و پژوهش گرانی از تمدن های مختلف در آن شرکت کردند و ما درباره چشم انداز جهان آتی صحبت کردیم و سعی مان این بود که گفت و گوی تمدن ها را به نوبه ی خود به حرکت بیاوریم.» (۲)



مطالعات فرهنگی
انسانی

فیلسوفان بیندیشند که چه گونه می توان جهان را تغییر داد، با توجه به این نکته است که می توان گفت، طرح گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها به تبیین نظریه های گوناگون درباره روابط میان تمدن ها و برخورد میان آن ها نمی پردازد و موضوع اصلی آن، این است که چه گونه می توان آن ها را دگرگون ساخت تا از میزان برخورد ها کاسته شود.

اما این که برخی فرهنگ و تمدن نوین غرب را فرهنگ مجادله و ستیزه می نامند، ادعایی است که پایه و اساس درستی ندارد. اگر دقت کنیم، به عبارتی گفت و گو ستیزی، ادامه ی جریان تجدد ستیزی است، و ما نیازمند کار پژوهشی و مطالعاتی دقیق (با نگاهی جامعه شناختی و روان شناختی) هستیم تا دریابیم چه شرایطی زمینه ساز و بستر ساز شکل گیری اندیشه ای شده که آزادی، مدارا و گفت و گو را تاب نمی آورد؟ به خشونت ورزی گرایش دارد، عقلانیت را کنار می نهد و دستاوردهای ارزش مند دنیای نو هم چون حقوق بشر، آزادی بیان، قانون گرایی و... را مزاحم می خواند؟ جریان سنت گرایی تجدد ستیز در ایران تمام کوشش های هراس آلود و بی نتیجه ی خود را به کار می بندد تا از مسیر گفت و گو فاصله بگیرد، زیرا جهان مدرن و اندیشه های نو را خطری برای جهان استدلال گریز خود می شمارد و در مواجهه با آن، اندیشه های خود را رو به نابودی می بیند. به همین خاطر است که سنت گرایی تجدد ستیز تعریفی که از رابطه ی خود با دنیای امروز ارایه می دهد، بر رابطه ای خصمانه استوار گشته است. اگر هم گفت و گو را نمی پذیرند، نخست این که با اصل پذیرفتن دیگری (و شنیدن سخن دیگری) موافقتی ندارند. و این که اصل ضروری در شکل گیری گفت و گو است و دوم، استدلال گرایی آنان مجالی برای ایجاد بحث عقلانی باقی نمی گذارد. البته پرداختن به چنین موضوعی در این مجال کوتاه ممکن نیست و برای بررسی بهتر موضوع، بدون مطالعه درباره تاریخ ایران در دوران جدید و فراز و نشیب های جریان روشن فکری در ایران، نمی توانیم به نتیجه ای سودمند دست

یابیم. به هر ترتیب از مشروطه تا کنون این پرسش هم چنان وجود دارد که غرب چیست؟ چه گونه و چه طور باید با غرب و اندیشه های جدید روبه رو شد؟ پس از آشنایی با دنیای مدرن و ورود به آن، بر سر سنت چه خواهد آمد؟ و... شور و خنده اگر بر پیچیده گی های این موضوع افزوده شده، به دلیل گرفتار آمدن ما در دایره های هراس و سرگردانی، غرب ستیزی و غرب ستایی بوده، که کار را دشوار ساخته و نیاز به تفصیل ندارد که در گفتار و نوشتار اندیش مندان و روشن فکران ایرانی، نگاه پژوهش گرانه و به دور از پیش داوری به دنیای مدرن کمتر دیده می شود. و این نقض اساسی ما از آغاز دوره تجدد در ایران تا به امروز است. و از همه مهم تر تزریق نوعی بیماری به نام «هراس از دیگری» به فضای اندیشه و پیکره جامعه، که با عنوان هایی مانند غرب زده گی، روزگاری سخت را برای



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جامعه ی ما و به ویژه جامعه ی روشن فکری ما پدید آورد و اینک هنگام آن رسیده تا ببینیم دور ماندن از

دنیای جدید و انزواگزیستی چه چیزی برای ما به ارمغان آورده است؟

...موضوع گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها و طرح آن از سوی ایران در جامعه ی جهانی، جدای از آن که

با استقبال جهانیان روبه رو گردید، پیام صلح و دوستی ملتی است که از روزگاران کهن تا به امروز با مدارا

روزگار را سپری کرده است این ملت نشان دهنده فرهنگ و تمدنی است که همواره بر اندیشه ی عدم خشونت تکیه داشته و دارد. هر چند،

گاه دنیای سیاست در دریافت چنین پیامی تردید روا می دارد! پس شایسته است که فرهنگ مداران فارغ از سیاست های دولت ها در

پی گیری این موضوع و تلاش برای تقویت فرهنگ گفت و گو در سراسر گیتی، بیش از هر زمان دیگر کوشش کنند و راه را برای ترویج

اندیشه های عخن و دیگر ستیز که می توانند دنیا را به نابودی بکشانند. (هموار نساژند) ■

۱. برن، ژان، سقراط، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۵۷

۲. جهانیکلو، رامین، تفاوت و تساهل، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، صص ۱۵۱-۱۵۰